

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگی نامه شهید مهدی عباسی

در گرمای تیر ماهی که سال ۱۳۵۷ در آن می‌گذشت، زمانی که نسیم انقلاب، ایران را در بر گرفته بود، در کوچه‌پس‌کوچه‌های مهرآباد جنوبی تهران، نوزادی پا به عرصه وجود گذاشت.

خانواده‌ای که ریشه در دیار طالقان داشتند، نامی را بر او نهادند که از همان ابتدا، سرنوشت او را با انتظار گره می‌زد: «مهدی».

او در دل محله‌ای بزرگ شد که در آن، همسایگی با هم، معنای عمیق‌تری داشت. دوران کودکی و نوجوانی در مهرآباد، برای او تنها گذر از مقاطع تحصیلی نبود؛ بلکه دورانی بود که در آن، شخصیتِ ایستاده و ورزیده و مهربان او شکل می‌گرفت.

با ورود به دبیرستان نمونه امام صادق (ع)، آن پسرک محلی، دیگر تنها یک دانش‌آموز موفق نبود؛ او با ورزشی چون کاراته، یاد گرفت که چگونه نظم و انضباط را در روح خود نهادینه کند و باشکوفایی معنوی، مسیر زندگی‌اش را از روزمرگی، به سوی مسیرهای ماندگار تغییر دهد.

در سال ۷۵، وقتی او قدم به دانشگاه صنعتی امیرکبیر گذاشت تا در رشته مهندسی برق، با جریان‌های مدرن آشنا شود، در واقع وارد میدانی شد که مهارت‌های فنی او را با باورهای قلبی‌اش پیوند می‌زد.

درفضای دانشگاه، مهدی دیگر تنها یک دانشجو نبود؛ او یک «بسیجی واقعی» شده بود؛ کسی که عشق به شهید همت را در تار و پود زندگی‌اش می‌جوید و همان‌گونه که خود راه می‌رفت، چراغی روشن برای دوستانش شد.

او می‌دانست که ایمان، نباید در انزوا باشد. از همین رو، نشست‌های خود را با چاشنی زندگی می‌آمیخت؛ دوره‌هایی که در آن، هم بحث‌های عمیق قرآنی جاری بود و هم شور و هیجانِ فعالیت‌های ورزشی و تفریحی. او با ایجاد این حلقه‌های پیوند، سطح فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی را در مساجد منطقه مهرآباد ارتقا می‌داد.

مهدی، همچون نگینی در میان انگشتی فاخر، جمعیتی از جوانان و نوجوانان را حول محور خود گرد می‌آورد؛ جمعیتی که نه از روی اجبار، بلکه از کشش اخلاقی بی‌ریا و شخصیتِ شفاف و محبت گسترده او، به دورش می‌آمدند.

او چندین سال با برگزاری جلسات کتابخوانی با محوریت ظهور، پیوند میان «علم» و «انتظار» را در دل جوانان محله می‌گستراند و همواره، دلسوزِ حالِ دوستان بود؛ گویی هرچه در قلب دیگران می‌گذشت، او را نیز به تکاپو وامی‌داشت.

مسیر زندگی مهدی عباسی، مسیری بود از «آموزش» تا «تخصص» و از «تخصص» تا «ایثار». فعالیت تدریس خود را در عرصه معلمی در دبیرستان امام حسین (ع) منطقه ۱۸ آغاز کرده بود و در شکل‌گیری دبیرستان غیر دولتی امام جعفر صادق علیه السلام نقش بسزائی داشت و پس از افتتاح این دبیرستان به عنوان معاون و معلم مشغول خدمت شد.

با نگاهی آینده‌نگر، متوجه شد که میدان نبرد امروز، در فضای مجازی است. او با پشتکار و کسب تخصص، از یک معلم ساده، به یکی از متخصصان و مسئولان برجسته در شورای عالی فضای مجازی بدل شد.

مدارج علمی را در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا گذراند و با تلاش شبانه روزی سعی میکرد میان «تکنولوژی مدرن» و «ارزش‌های اصیل انقلابی»، تعادلی بی‌نظیر برقرار کند؛

مهدی با وجود وفاداری مطلق به اصول، با طیف‌های مختلف سیاسی و فکری، به شکلی خردمندانه و مشورتی تعامل می‌کرد؛ چرا که می‌دانست برای خدمت به حقیقت، باید صدای همه را شنید.

اما در پس این چهره‌ی مدیریتی و پرمشغله، انسانی حضور داشت که زندگی‌اش در کمال سادگی تعریف می‌شد. مردی که با وجود دسترسی‌های وسیع و مسئولیت‌های حساس، همچنان در همان محله قدیمی زندگی می‌کرد؛ شرایطی که گواه بر این بود که او میان «سلطه بر امور» و «عشق به سادگی»، دیواری میان خود و دنیا کشیده است.

در سال ۸۱، او با پیوندی عمیق با خانواده‌ای با اصالت از اهالی مهرآباد و خواهر شهید محسن بابائی، وارد پیوند مقدس ازدواج شد. ثمره این عشق، چهار فرزند بود: زینب، ابوالفضل، حسین و حسنا. نام‌هایی که برخاسته از حماسه‌ی کربلا بودند؛ گویی او می‌خواست در خانه‌اش، کربلای کوچک تربیت کند. خانواده خود را در سالهای متعدد در پیاده روی اربعین به همراه میبرد، و آن روزها تنها فرصتی بود که می‌توانست چندروزی در کنار فرزندانش باشد و آرامشی از جنس امام حسین (ع) را تجربه کنند.

سال ۱۴۰۲ حج واجب، توفیقی بود که بدان مشرف گردید.

در فضای مجازی و رسانه، مهدی عباسی شخصیت مهم و موثری شده بود؛ از سفرهای کاری به عراق و لبنان و سوریه گرفته تا حضور در میادین علمی مرتبط در چین، هند و روسیه. او را به مدیری خبره و کارآزموده تبدیل کرده بود و در هماهنگی رسانه‌ای کشورهای حوزه مقاومت، نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کرد.

در شلوغ‌ترین روزهای کاری، باز هم بر حضور در هیئت‌ها اصرار داشت؛ با این جمله که: «اگر سخنرانی هماهنگ نشد، من با افتخار در خدمت خواهم بود!»

مهدی جلسات سنگین و طولانی با سطوح بالای مسئولین داشت و ساعت‌های بسیار طولانی را وقف اهداف والای خود نموده بود.

او لحظه‌ای از کار و تلاش و فعالیت در حوزه کاری خود عقب نشینی نکرد و خود را همواره سرباز و فدایی نظام می‌دانست سرانجام مزد مجاهدتهای بی‌وقفه خود را در لحظات اولیه جنگ رمضان دریافت نمود و در تجاوز اخیر رژیم سفاک صهیونیستی به کشور عزیزمان در حین انجام وظیفه و در جلسه با معاونین حوزه رسانه، با زیان روزه در ماه مبارک رمضان و همزمان با شهادت امام و مقتدای خود، در صبح روز شنبه نهم اسفند ماه ۱۴۰۴ به آرزوی همیشگی خود که برایش لحظه شماری میکرد، رسید و ردای زیبای شهادت را بر تن کرد.

او که تمام عمر، سرباز و فدایی نظام بود، در اوج فعالیت و در اوج ایمان، به سوی محبوب اصلی خود شتافت.

یادش گرامی و راهش پر رهرو